

نقد برنامه‌های توسعه ایران از منظر ارتباط بخش مالی و واقعی

سید احسان خاندوزی*

محسن مقیسه**

چکیده

رابطه بخش مالی و واقعی (به طور خاص تولید) همواره از دغدغه‌های مهم در برنامه‌های توسعه اقتصادی به شمار می‌رفته و معرکه مناقشات تئوریک بوده است. تحلیل متن سند قانون برنامه اول تا ششم توسعه نشان می‌دهد به تدریج رویکرد هدایت بخش مالی به نفع اهداف بخش واقعی جای خود را به آزادسازی مالی داده است. در واقع علیرغم بانک پایه بودن تامین مالی در ایران، در دهه‌های گذشته جز چند برهه کوتاه، تجربه موفقی از جهت پشتیبانی بخش تولید توسط بانکها و بخش مالی نداشته‌ایم و حتی می‌توان گفت الگوی منسجمی مدنظر سیاستگذار نبوده است. این مقاله با معرفی چند تجربه جهانی موفق از مدل هدایت اعتبار (مدل ژاپن، آلمان، چین، کره جنوبی) و با تکیه بر مبانی نظری فراهم آمده توسط افرادی مانند ورنر، تلاش می‌کند در قالب نقد برنامه‌های توسعه، رویکرد جایگزینی برای حمایت از تولید توسط بخش مالی ارائه نماید که طی آن دولت همزمان در متشکل ساختن تولیدکنندگان رقابت‌پذیر در بخش واقعی و هدایت اعتبار بانکی به این تولیدکنندگان در بخش مالی نقش‌آفرینی دارد.

کلیدواژه‌ها: برنامه توسعه، حمایت از تولید، اقتصاد ایران، هدایت اعتبار، بانک، شرق آسیا.

طبقه‌بندی JEL: E51, E23, G23

۱. مقدمه

برنامه‌های توسعه اول تا ششم از مهمترین اسناد سیاستگذاری در حوزه اجتماعی و اقتصادی کشور محسوب میشود که انتظار می‌رود راوی اولویتهای راهبردی، اهداف

* استادیار دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول) Ehsan.khandoozi@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی. Mohsen.moghiseh68@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۵

فرابخشی و جهتگیری میان مدت باشد. پژوهش‌های متعدد در اقتصاد ایران نشان می‌دهند برنامه‌های توسعه فاقد رویکرد یکپارچه و منسجم به سیاست صنعتی و حمایت از تولید بوده (رجیبور، ۱۳۹۵) و بالتبع در اتصال بخش مالی (Financial) و بانکی به تولید نیز فاقد راهبرد بوده اند که به این بخش از برنامه‌های توسعه، خط مشی اعتباری برنامه می‌گویند.

برنامه ریزان اقتصاد ایران همواره با سوال چگونه سازگار ساختن نیاز بخشهای تولیدی به تامین مالی (عمدتا بانک‌محور) و عدم تمایل بانکها به پرداخت تسهیلات به طیف وسیع تولیدکنندگان ذره‌ای مواجه بوده است، زیرا برای بانکداران خصوصی هم بازگشت سریع منابع و گردش بیشتر تسهیلات (مثلا طی یک سال)، در بخشهای غیرتولیدی محقق می‌شود و احتمال نکول، ریسک اعتبار و امکان عدم بازگشت مطالبات غیرجاری بانکی برای بنگاه‌های معتبر و شناسنامه‌دار کمتر است. حال پرسش این است که با توجه به شرایط مذکور، راه‌برون رفت برای حمایت بخش مالی از تولید چیست؟ اگر نخواهیم شبکه بانکی را به شکل کاملا دولتی اداره کنیم، چگونه می‌توانیم از تحقق هدف حمایت از تولید مطمئن باشیم؟

جالب است بدانیم که برخلاف تبلیغات در ادبیات متعارف، اکثر کشورهای صنعتی شده کنترل‌های مستقیمی بر حجم وامدهی سیستم بانکی در برخی از زمان‌ها و اغلب بین سال‌های ۱۹۴۵ تا دهه ۱۹۸۰ اعمال کردند. در سال‌های اخیر نیز کنترل‌های مستقیمی بر وامدهی بانک‌ها به بخش واقعی اقتصاد بکار گرفته شده است. بطور مثال بانک مرکزی انگلستان در سال ۲۰۱۲ سیاستی را به نام منابع مالی برای طرح وامدهی (FLS funding for lending scheme) معرفی کرد که برای اولین بار وامدهی به بخش واقعی اقتصاد (مصرف خانوارها و سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها) را هدف گرفت. این برنامه بانک‌ها را به عرضه بیشتر اعتبار ترغیب کرد بطوریکه اگر بانک‌ها وامدهی بیشتری میکردند، بانک مرکزی منابع (ذخایر) بیشتر و ارزاتری در اختیار آنها قرار میداد. بانک مرکزی انگلستان مجموعه‌ای از شاخص‌ها را بمنظور ارزیابی اثرات مستقیم و غیرمستقیم طرح مذکور، مورد نظارت قرار داد. (Churm et al., 2012: 203, 209)

بانک مرکزی اروپا نیز چنین اقدامات مشابهی را اتخاذ کرد و در سال ۲۰۱۴ برای تشویق بانک‌ها به افزایش وامدهی به بخش واقعی برنامه‌ای به نام "وامدهی به بخش غیرمالی ناحیه یورو" معرفی کرد.^۱ (European Central Bank, 2014)

کنترل مستقیم اعتبار (control direct credit) یا هدایت اعتبار (credit guidance) روشی است که توسط بانک‌های مرکزی برای کنترل خلق اعتبارات جدید بانکی بمنظور دستیابی به سیاست پولی مدنظر و اهداف سیاست صنعتی استفاده می‌شود. (Werner, 2015: 124)

سیاست هدایت اعتبار بطور رسمی و گسترده، اولین بار توسط بانک مرکزی آلمان در سال ۱۹۱۲ اجرا و سپس در دهه ۱۹۲۰ توسط فدرال رزرو کپی شد اما بیشترین تأثیر در تاریخ اقتصادی را زمانی داشت که سیاست مذکور بطور گسترده‌ای توسط بانک‌های مرکزی ژاپن، کره جنوبی و تایوان در اوایل دهه ۱۹۴۰ در طی جنگ جهانی دوم اتخاذ شد و سپس برای ده‌ها سال پس از دوران جنگ ادامه یافت (Ryan-Collins et al, 2011: 177-8). بطوریکه در سال ۱۹۹۳ بانک جهانی اذعان کرد که مکانیسم دخالت در تخصیص اعتبار، عامل اصلی معجزه اقتصادی شرق آسیا بود. به عبارت دیگر رشد بسیار بالایی که توسط تعداد زیادی از اقتصادهای شرق آسیا در دوره پس از جنگ جهانی دوم تجربه شد، با اجرای رژیم هدایت اعتبار به دست آمد (Werner et al, 2011: 178 به نقل از گزارش معجزه آسیای شرقی، بانک جهانی، ۱۹۹۳). در واقع سیاست هدایت اعتبار یک کاتالیزور مهم برای رشد اقتصادی و جبران سریع عقب ماندگی‌های اقتصادی (catch-up) در چندین کشور آسیایی مانند ژاپن، کره جنوبی، چین، تایوان، تایلند و اندونزی اجرا شد.^۲

در این مقاله در این مقاله ضمن مروری بر خط مشی اعتباری قوانین برنامه توسعه ایران به نقد آنها از منظر سیاست مالی و اعتباری در بخش اول، به بررسی تاریخی سیاست هدایت اعتبار در کشورهای آلمان، ژاپن، کره جنوبی و چین و در انتها به ارائه پیشنهاداتی در خصوص اقتصاد ایران می پردازیم.

۲. خط‌مشی اعتباری در قوانین برنامه‌های توسعه

برنامه اول توسعه در قالب یک ماده واحده و ۵۲ تبصره و ده هدف کلی در سال ۱۳۶۸ به تصویب رسید. درباره خط مشی اعتباری احکام چندانی در برنامه اول نبود البته در بند ۵ سیاستهای کلی برنامه به سازماندهی تسهیلات در جهت اهداف برنامه اشاره شده بود.

برنامه دوم توسعه با ساختاری مشابه، یک ماده واحده و ۱۰۱ تبصره و اهدافی بیش از برنامه اول داشت و در سال ۱۳۷۳ مصوب شد. خط مشی اعتباری این برنامه متناقض

بود یعنی از سویی در اهداف خواهان تنظیم بازارها و در سیاستها بع دنبال آزادسازی نرخ سود و اجازه تاسیس موسسات مالی غیربانکی بود.

برنامه سوم توسعه با ۱۹۸ ماده، با دو بخش احکام بخشی و فرابخشی و ساختاری متفاوت نسبت به دو برنامه قبل در سال ۱۳۷۸ به تصویب رسید. مهمترین خط مشی اعتباری دولت در برنامه سوم، آزادسازی بازار پول، تاسیس بانکهای غیردولتی، کاهش تسهیلات ترجیحی و عدم استقراض دولت از بانک مرکزی بود.

در سال ۱۳۸۳ برنامه چهارم توسعه با ۱۶۱ ماده و در پانزده فصل با استرژری دولت حامی بازار بعلاوه نگاه اجتماعی به تصویب رسید. در خط مشی پولی، آزادسازی مالی در قالب ماده ۱۰ و لزوم یارانه تسهیلات برای موارد سهمیه بندی تسهیلات بانکی بیش از همه برجسته بود هرچند تامین بخشی از اعتبار طرحهای تولیدی نیز بر دوش بانکها و صندوقهای مشخصی گذاشته بود.

برنامه پنجم توسعه در ۹ فصل و ۲۳۵ ماده در سال ۱۳۸۹ مصوب شد و از جهت خط مشی اعتباری حاوی نکاتی مانند اعطای یارانه نرخ سود تسهیلات برای حمایت از بخشهای غیردولتی، توسعه بخش تعاون، حمایت از سرمایه گذارهای خطرپذیر و تسهیلات صنعتی، معدنی و زیرساختی بود.

قانون برنامه ششم توسعه حاوی ۱۲۴ ماده و ۱۲۸ تبصره در بیست بخش و در سال ۱۳۹۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این برنامه حاوی نکات بسیار پراکنده و متعددی در حوزه سیاست پولی و اعتباری بود که عمدتاً متوجه وظایف دولت در امور حمایت از تولید می شد اما فاقد استرژری مشخصی برای ارتباط بخش واقعی و مالی بود و تداوم راهبردهای برنامه های پیشین محسوب می شد.

نکته جالب اینکه در هیچیک از برنامه های توسعه، گزینش صنایع استراتژیک که باید حمایت اعتباری و بانکی پیرامون آنها سامان یابد تعیین تکلیف نشد (رجبپور، ۱۳۹۵) بلکه به تدریج ابزارهای حاکمیت برای هدایت تسهیلات به بخشهای اولویت دار ضعیف و ضعیفتر گردید و در مقابل نگاه آزادسازی و عدم مداخله رواج یافت. البته احکامی درباره لزوم تعیین سیاست صنعتی در برنامه های چهارم تا ششم به چشم میخورد که منجر به تدوین چند سند در دولتهای مختلف گردید اما هیچکدام به سند رسمی دولت در عرصه اجرا تبدیل نشد. می توان نتیجه گیری کرد با گذر به برنامه های توسعه جدیدتر، فاصله سیاستگذاری هماهنگ در بخش مالی و واقعی یعنی حمایت از تولید افزایش یافت.

۳. تجربه کنترل مقداری و تخصیصی اعتبار در آلمان

اقتصاددانان آلمانی دریافتند که بانک‌ها واسطه‌گر وجوه میان پس‌اندازکنندگان و وام‌دهندگان نیستند بلکه هر بانک بصورت فردی دارای قدرت خلق اعتبار است. همچنین آلمانی‌ها بر اساس مشاهدات تجربی فهمیدند که عمده‌ی تامین مالی خارجی شرکت‌ها به شکل وامدهی بانکی است. بانک محور بودن تامین مالی فقط منحصر به آلمان و ژاپن نیست بلکه یک واقعیت فراگیر است بطوریکه حتی در ایالات متحده نیز در طی سال‌های ۸۵-۱۹۷۰ تنها ۲/۱ درصد از تامین مالی کسب و کارها از طریق بازار سهام صورت گرفته است. تامین مالی مستقیم کمتر از ۵ درصد تامین مالی خارجی کسب و کارهای امریکایی بوده است و مهمترین منبع تامین مالی خارجی برای کسب و کارهای امریکایی بانک‌ها بوده‌اند (Werner, 2002:16). تئوری‌هایی که هدایت اعتبار را پیشنهاد میکردند همگی در آن زمان استفاده از بازارهای سهام یا سرمایه را منع میکردند و به جای آن سیستم اقتصادی بانک محور را پیشنهاد میکردند زیرا بطور سازمانی هدایت جریان منابع در بازار سرمایه بسیار پیچیده‌تر بود و همچنین بر خلاف بانک‌ها، بازار سرمایه پول جدید خلق نمیکند (Werne, 2002:18). بنابراین با کاهش سهم بازار سرمایه، راه‌های اندکی وجود داشت که شرکت‌ها میتوانند از انتقال منابع و تغییرات بخشی متأثر از هدایت اعتبار بگریزند (werner, 2006:130). در واقع تامین مالی سهامی در خدمت سهامداران است و ممکن است اقتصاد را به جای گسترش کمی، به سمت گسترش سودها سوق دهد. با سهامداری بانک‌ها در بنگاه‌ها، بانک‌ها به جای افزایش نرخ بهره، از افزایش وامدهی سود می‌برند که این افزایش نیز بستگی به رشد سریع شرکت و بنابراین نیاز آنها به وامدهی دارد. دلیل دیگر ترجیح تامین مالی بانکی به سهامی، سرعت در تامین مالی صنایع اولویت‌دار (که نیاز به حجم زیادی از نقدینگی دارند) نسبت به روش سهامی و یا اوراق بدهی بود. (werner, 2003:48-9)

بنابراین اقتصاددانان آلمانی به این نتیجه رسیدند که قدرت خلق اعتبار بانک‌ها باید برای فعالیت‌های مولد و حداکثر کردن رشد و رفاه جامعه و توسعه یک جامعه مبتنی بر عدل استفاده شود. اهمیت خلق پول بانکی و اعتبارات در توسعه اقتصادی را جفری اینگهام به خوبی در کتاب ارزشمند «سرمایه داری» بیان کرده است (اینگهام، ۱۳۹۷). برای اطمینان از استفاده خلق اعتبارات بانکی در بخش مولد (سیاست صنعتی) و جلوگیری از سفته بازی، اقتصاددانان آلمانی، هدایت اعتبار توسط مقامات دولتی را توصیه کردند (Werner, 2002:16). ممکن است در انتقاد به دخالت کنترل‌های مقداری و کیفی

وامدهی بانک‌ها گفته شود که این اقدام دولت بصورت دلبخواهی انجام میشود. در پاسخ باید گفت تصمیماتی که توسط بانک‌ها برای وامدهی در محیطی بدون کنترل‌های اعتباری گرفته میشود نیز میتواند بصورت اختیاری و دلبخواهی باشد. اما در روش کنترل مقداری حداقل مقامات دولتی میتوانند مطمئن شوند که وامدهی به سوی فعالیت‌های مولد و سرمایه‌گذاری برای نفع عموم مردم سوق داده می‌شوند و از وامدهی به فعالیت‌های نامولد جلوگیری می‌شود (Werne, 2002: 18). در واقع از آنجایی که بانک‌ها دارای قدرت یا حق ویژه خلق اعتبار هستند و خلق اعتبار خصوصی آنها همانند پول عمومی (حکومتی یا دولتی) مورد پذیرش مردم است، این امکان وجود دارد که خلق اعتبارات بانکی در تضاد با منافع عموم مردم جامعه باشند یا حداقل اینکه به لحاظ اجتماعی مفید نباشند. در نتیجه ایده اصلی سیاست هدایت اعتبار، ایجاد مکانیسم انگیزشی برای جهت‌دهی خلق اعتبارات بانکی به بخش‌های مولد و جلوگیری (و مجازات) از خلق اعتبار به بخش‌های نامولد (خرید دارایی‌ها، سفته بازی در بخش‌های مالی، مسکن، ارز و...) است.

پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول و پس از ابرتورمی که توسط بانک مرکزی خصوصی در اقتصاد آلمان شکل گرفت،^۳ برنامه هدایت اعتبار بوسیله شخصیت برجسته و اثرگذاری به نام دکتر یالمار ساخت (رئیس بانک مرکزی آلمان (۱۹۳۰-۱۹۲۴ و ۱۹۳۳-۳۹) و وزیر اقتصاد هیتلر (۱۹۳۷-۱۹۳۴) اجرا شد.^۴ برخلاف اقتصاددانان کلاسیک بریتانیایی، اقتصاددانان آلمانی به اهمیت افزایش بازده نسبت به مقیاس، رقابت ناقص، بازارهای غیرکامل، پیامدهای جانبی و مشکلات هماهنگی پی برده بودند. بنابراین آنها استفاده بیشتر از صنایع با مقیاس بزرگ و همچنین مداخله دولت برای بالابردن رشد اقتصادی را مطرح کردند. روش هدایت اعتباری که ساخت بکار گرفت، حاوی مؤلفه‌های کمی و کیفی بود.^۵ بانک مرکزی از طریق نرخ تنزیل مجدد و سهمیه‌های رشد وامدهی، بانک‌ها را متناسب با اهداف خود تشویق یا مجازات میکرد. زمانیکه مبنای قانونی برای این نوع از کنترل‌های اعتباری وجود نداشت، بانک مرکزی آلمان به توصیه اخلاقی (moral suasion) مبتنی بر فشارهای اداری غیررسمی متکی بود.^۶ مؤلفه‌های کیفی شامل دستورالعمل‌های جزئی به بانک‌ها درباره تخصیص اعتبارشان به بخش‌ها و نواحی جغرافیایی خاصی از کشور بود. ساخت بخش کشاورزی، کارتل‌های بزرگ و بنگاه‌های صادرات محور را مورد توجه و هدف قرار داد^۷ و از سوی دیگر وامدهی برای مصرف و کالاهای لوکس را در اولویت قرار نداد.

این کنترل‌های کمی و کیفی شامل کنترل‌های ارزی نیز میشد که بطور عمده برای تخصیص اعتبار در صنایع اولیت‌دار و صادرات محور مورد استفاده قرار میگفت. در ادامه این برنامه، بانک‌ها باید بطور منظم جزئیات اسامی بدهکاران دریافت کننده وام-های کلان به مقام ناظر بانکی را افشا میکردند. تخصیص بخشی وام‌های بانکی از نزدیک مورد نظارت قرار میگرفت و فشار غیررسمی برای هدایت اعتبار به بخش‌های موردنظر (مولد) استفاده میشد درحالیکه هدایت اعتبار به بخش‌های نامطلوب سرکوب و متوقف میشدند. بر اساس تأثیر گسترده کنترل‌های اعتباری ساخت، او را به عنوان دیکتاتور اعتباری (credit dictator) یا دیکتاتور اقتصادی میشناختند و به دلیل اثرگذاری تصمیمات تخصیص اعتبار بانک مرکزی بر تغییر ساختار اقتصادی آلمان، آن را دولت دوم مینامیدند. (werner,2006:128-33)^۱ سیاست هدایت اعتبار که توسط ساخت ایجاد شده بود، تا حدود ده سال پس از پایان جنگ جهانی دوم هم ادامه داشت و سرانجام با تأسیس بانک مرکزی جدید آلمان (Bundesbank) در سال ۱۹۵۷ خاتمه یافت.

علت ادامه پیدا نکردن سیاست هدایت اعتبار در آلمان این بود که نتیجه مورد نظر از سیاست مذکور (اطمینان یافتن از خلق اعتبار بانکی برای استفاده مولد) میتوانست از طریق ساختار موجود بخش بانکی آلمان که با بیش از ۱۶۰۰ بانک‌های غیرانتفاعی، منطقه‌ای و کوچک کنترل میشد^۲، بدست آید که اعتبار لازم برای سرمایه گذاری را به بنگاه‌های کوچک و متوسط فراهم میکردند. (Werner,2015:418)

۳. تجربه سیاست هدایت اعتبار در ژاپن

لیتان، بامول و شرام،^۱ در کتاب «سرمایه‌داری خوب، سرمایه‌داری بد و اقتصاد رشد و کارآفرینی» شرح می دهند که نظام سرمایه‌داری در سطح جهان، شکل یکسانی نداشته و به رغم برخورداری از بنیان‌های مشابه چون مالکیت خصوصی عوامل تولید، ویژگی‌های متفاوتی دارند. آنها چهار شکل مختلف از سرمایه‌داری را بیان می‌کنند:

۱. سرمایه‌داری با راهبری دولت (state-guided capitalism): که در آن دولت تلاش می‌کند بازار را غالباً از طریق حمایت از صنایع خاص و با هدف تبدیل آنها به صنایع پیشرو هدایت کند.

۲. سرمایه‌داری اقلیت سالار (oligarchic capitalism): که در آن بخش اعظم قدرت و ثروت در اختیار گروه کوچکی از افراد و خانواده‌ها قرار دارد.

۳. سرمایه‌داری بنگاه بزرگ (big-firm capitalism): که در آن بخش عمده فعالیت‌های اقتصادی توسط شرکت‌های بزرگ قدیمی انجام می‌شود.

۴. سرمایه‌داری کارآفرین محور (entrepreneurial capitalism): که در آن بنگاه‌های کوچک کارآفرین، نقش عمده را ایفا می‌کنند. (Baumol et al, 2011: 95-6)

اقتصادهای شرق آسیا مانند ژاپن، کره جنوبی و چین، ترکیبی از سرمایه‌داری با هدایت و رهبری دولتی و سرمایه‌داری بنگاه بزرگ هستند که در آن دولت سعی می‌کند بازار را غالباً از طریق حمایت صنایع خاصی که انتظار موفقیتشان را دارد، هدایت کند. در چنین اقتصادهایی تأمین مالی بانکی نقش اصلی را ایفا می‌کند. (Szamoszegi and Kyle, 2011: 48)

ریشه‌های سیاست برنامه دریاچه هدایت اعتبار در ژاپن به اوایل دوران پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد که همانند آلمان با شخص منحصر به فردی به نام هیشیمادا ایشیمادا در مقام ریاست بانک مرکزی ژاپن (۱۹۴۶-۵۴) مرتبط می‌شود. ایشیمادا در سال ۱۹۲۳ برای مدیریت یکی از شعب خارجی بانک مرکزی ژاپن به برلین فرستاده شد و به دلیل مطالعه بر روی سیاست پولی بانک مرکزی آلمان و اجرای آن تا ژانویه سال ۱۹۲۶ باید در آلمان می‌ماند.^{۱۱} این دوره با سلطه شاخست برای اعمال سیاست هدایت اعتبار هم زمان شد. بنا بر روایت تاریخی، این دو با یکدیگر ارتباط نزدیکی داشتند و ایشیمادا اهمیت سیاست هدایت اعتبار (به سبک دریاچه هدایت) را از شاخست آموخته بود.^{۱۲} (werner, 2006: 133-4)

با این حال حتی قبل‌تر از اجرای سیاست دریاچه هدایت پس از جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها نوعی از سیاست هدایت اعتبار سفت و سختی داشته‌اند.

در سال ۱۹۳۲ بانک مرکزی ژاپن که تحت مالکیت خصوصی بود، به یک بانک دولتی به منظور اجرای منافع ملی تبدیل شد. در واقع این بانک برای تأمین مالی، حمایت و ارتقا سیستم اعتباری در راستای سیاست‌های دولت شکل گرفت. انتقال قدرت خلق پول به دولت باعث شد که ژاپنی‌ها بتوانند محصولاتشان را زیر قیمت بازاری صادر کنند و دولت این تفاوت قیمتی را به‌عنوان یارانه صادراتی در حساب تولیدکنندگان افزایش می‌داد. در واقع در دهه ۱۹۳۰، هر دو کشور آلمان و ژاپن، به جای قرض گرفتن از بانک‌های بین‌المللی، اقتصادشان را از طریق اعتبار ملی بدون بهره تأمین مالی کردند (Brown, 2013: 203-204). با شروع درگیری نظامی بین چین و ژاپن در سال ۱۹۳۷ قوانین و اقدامات اضطراری مختلفی به تصویب رسید که یکی از آن قوانین

دقیقاً نوعی از تخصیص و کنترل اعتباری را اجازه می‌داد که شناخت پیش‌تر آن را در آلمان به‌کار گرفته بود.^{۱۳} قانون موسوم به «تنظیم موقت منابع مالی» (Temporary Funds Adjustment Law) در سال ۱۹۳۷ به بانک مرکزی و وزارت دارایی ژاپن اجازه داد تا تقریباً در همه معاملات مالی مداخله کنند. بر این اساس تأمین مالی از طریق بازار سهام کاهش یافت و تخصیص منابع بانک محور شد (که پایه سیستم تأمین مالی بانک محور بعد از جنگ جهانی دوم شد). برای ساده‌سازی رژیم هدایت اعتبار، تعداد بانک‌ها از ۱۴۰۰ مورد در اواخر دهه ۱۹۲۰ به تنها ۶۴ بانک در اواخر جنگ جهانی دوم رسید. بانک مرکزی ژاپن به‌عنوان مرکز کنترل هدایت اعتبار عمل کرد. رئیس بانک مرکزی ژاپن، اتحادیه کنترل مالی ملی را که تحت بانک مرکزی ژاپن اقدام می‌کرد و برنامه تخصیص منابع را که توسط هیئت برنامه‌ریزی (Planning Board) انجام می‌شد، هدایت می‌کرد.^{۱۴} به دلیل کنترل‌های اعتباری بانکی، منابع بانکی می‌توانستند به صنایع با اهمیت استراتژیک (صنایع دفاعی در طی دوران جنگ و بخش صادرات بعد از جنگ) تخصیص داده شوند. براساس برنامه‌هایی برای نیازهای جامع تولیدات، وام‌گیرندگان به سه دسته تقسیم می‌شدند:

۱. تدارکات مهم و حیاتی جنگ مانند شرکت‌های مواد اولیه و مهمات،^{۱۵}

۲. وام‌گیرندگان با اولویت متوسط،

۳. وام‌گیرندگان با اولویت پایین که کالاهای مصرفی داخلی و اقلام لوکس را

می‌ساختند.

تخصیص وام‌ها به گروه ۲ محدود می‌شد و به بخش ۳ تقریباً غیرممکن بود. این سیستم به سرعت اقتصاد ژاپن را تغییر شکل داد. سیستم مذکور اطمینان می‌داد که تنها تولیدکنندگان اولویت‌دار قدرت خرید جدیدی (وام) دریافت می‌کنند. بنابراین صنایع و بنگاه‌های با اولویت پایین، ضعیف شدند درحالی‌که بخش‌ها و بنگاه‌های استراتژیک به سرعت رشد پیدا کردند. تولیدکنندگان اقلام لوکس اگر به تولیدکنندگان جنگی تبدیل نشده بودند (مانند تولیدکننده پیانو یعنی یاماها که مجبور شد تا پروانه‌های هواپیما تولید کند)،^{۱۶} به سادگی نمی‌توانستند منابع مالی خود را افزایش دهند. سیستم هدایت اعتبار بسیار کارآمد بود و بنابراین پس از دوران جنگ نیز به‌طور کامل مورد استفاده قرار گرفت. تقریباً همه ارتباطات موجود بین شرکت‌ها در گروه‌های کسب‌وکار مختلف، پیمانکاران فرعی و بانک‌های اصلی‌شان از سیستم هدایت اعتبار زمان جنگ نشأت می‌گرفت. بنابراین به نظر می‌رسد تمایل به اعتبار مستقیم مهمتر از هر چیز دیگری

شد (werner, 2006: 134-5).^{۱۷} در واقع بوروکرات‌های زمان جنگ به خوبی فهمیده بودند که پول چیست، چطور خلق می‌شود و چگونه پول می‌تواند برای کنترل هر جنبه‌ای از اقتصاد مورد استفاده قرار گیرد. (werner, 2003: 4)

بعد از جنگ جهانی دوم، یکی از اولین اقدامات نیروهای اشغالگر آمریکا در سپتامبر سال ۱۹۴۵، بازسازی سیستم بانکی ژاپن بود تا آن را با هنجارهای بانکداران بین‌المللی همراه سازد. تأمین مالی بدون مانع دولت از طریق بانک مرکزی ژاپن لغو شد و بنابراین دولت ژاپن دیگر نمی‌توانست از بانک مرکزی برای خلق پول و هدایت مستقیم اعتبار استفاده کند. اما در این موقعیت، دولت ژاپن بهترین کار ممکن را انجام داد و از بانک تحت مالکیت خود یعنی پست بانک استفاده کرد. استفاده از سیستم پس‌اندازی پست بانک ژاپن (JPB) برای سرمایه‌گذاری دولت، بدون مالیات‌گیری از مردم، مشابه با شرکت تأمین مالی بازسازی (Reconstruction Finance Corporation) فرانکلین روزولت در آمریکا بود. اما در نسخه ژاپنی، نهاد تأمین مالی دولت یک بانک (دارای قدرت خلق اعتبار) بود. این امر مجموعه‌ای از منابع مالی را شکل داد که گاهی به آن بودجه ثانویه ژاپن (Japan's second budget) نیز می‌گفتند. این بودجه بعد از جنگ جهانی دوم باعث ایجاد طرح وامدهی و سرمایه‌گذاری مالی (FLIP Fiscal Investment and Loan Plan) شد که منابع پست بانک را برای تأمین مالی دولت‌های محلی، شرکت‌های عمومی وابسته به دولت و نهادهای وامدهی تخصصی دولتی به کار گرفت. وام‌دهی توسط وزارت دارایی هدایت می‌شد و منابع تخصیص داده شده به طرح وامدهی و سرمایه‌گذاری مالی هیچ باری را بر دوش مالیات‌دهندگان قرار نمی‌داد و ملزم به تأیید مجلس نیز نبود (Brown, 2013: 209).^{۱۸} برنامه وام‌دهی و سرمایه‌گذاری مالی ژاپن حدود یک سوم وام‌های خرید تجهیزات جدید را در دهه ۱۹۵۰ به خود اختصاص داد. بیشتر اهداف وام‌های اولویت‌دار در ژاپن در اوایل دهه ۱۹۶۰ صنایع مرتبط با مقیاس‌های بزرگ و بازدهی‌های نسبت به مقیاس فزاینده بودند. برخلاف بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه که در آنها اعتبارات جهت‌دار اغلب به شرکت‌های عمومی یا نیمه عمومی تخصیص می‌یافت، اعتبارات جهت‌دار در ژاپن به‌طور کلی به طرف بخش خصوصی سوق داده می‌شد. (گزارش معجزه آسیای شرقی، بانک جهانی، ۱۹۹۳، صص ۳۳۱-۳۳۰)

سیاست دریچه هدایت شامل جلسات منظم و پیوسته بین بانک مرکزی ژاپن و بانک‌های خصوصی همراه با نظارت و بازخورد می‌شد که در طی آن بانک مرکزی ژاپن

به صورت فصلی به بانک‌های خصوصی دستور میداد که چه میزان باید وام‌دهی‌شان را افزایش دهند.^{۱۹} این «هدایت» نه تنها میزان رشد کل وام‌دهی بلکه تخصیص آن بین بخش‌های مختلف اقتصادی را نیز تعیین می‌کرد. بانک‌ها باید برای طرح‌های وام‌دهی‌شان، مجوز و تأییدیه می‌گرفتند و دپارتمان بانکداری بانک مرکزی ژاپن برای حفظ طرح‌های وام‌دهی مدنظر خود، بانک‌ها را تهدید به اقداماتی مانند کاهش سهمیه رشد وام‌دهی می‌کرد.^{۲۰} (werner,2006:126). اگر بانکی از سهم تعیین شده بانک مرکزی فراتر یا کمتر میرفت، در دوره بعدی سهم کمتری نسبت به دیگر رقبا به آن داده میشد (مجازات‌های بانک مرکزی در هر دو حالت شبیه هم بود) اما مجازاتی تقریباً اتفاق نیفتاد (werner,2005:279) به نقل از یک مقام سابق بانک مرکزی ژاپن). برنامه درجه هدایت به دلیل اینکه بصورت مستقیم بود، نسبت به نرخ‌های بهره و نرخ تنزیل رسمی قدرتمندتر بود. بطور معمول تغییر نرخ تنزیل رسمی و درجه هدایت با یکدیگر انجام میشدند. این عمل بسیار متداول بود (werner,2005:280) به نقل از یک مقام سابق بانک مرکزی ژاپن).

بنابراین ژاپنی‌ها به خوبی فهمیدند که عملیات و اداره جزئیات روزانه اقتصاد بهتر است به دست نامرئی سپرده شود اما آنها پی‌بردند که این امکان وجود دارد اقتصادی که ۹۹ درصد آن در چارچوب سرمایه‌داری است به اقتصاد کنترل شده‌ای تبدیل کرد اگر دولت بتواند ۱ درصد آن را به درستی کنترل کند و این «یک درصد درست» تخصیص اعتبار به‌ویژه در ارقام کلان است.^{۲۱}

بنابراین سیاست هدایت اعتبار را میتوان اصلیت‌ترین مکانیسم انگیزشی در اقتصاد ژاپن برشمرد که سیستم بانکی و مخصوصاً بانک‌های خصوصی را به پیش‌خدمت‌هایی مشتاق در راستای اهداف تعیین شده دولت تبدیل کرد که شامل جوایز (مانند اعطای مجوز تاسیس شعب جدید)، مجازات‌ها (مانند قطع کردن سهمیه‌های تنزیل مجدد، ایجاد شرایط نامساعد برای معاملات با سایر بانک‌ها و کاهش سهمیه‌های برنامه درجه هدایت)، قواعد (مانند سهمیه‌های وام‌دهی و وام‌دهی به بخش‌های مورد نظر دولت مطابق با سیاست صنعتی) و داوران (بانک مرکزی ژاپن و وزارت دارایی) بود. (احمدیان و مقیسه، ۲: ۱۳۹۷)

یکی از ویژگی‌های اصلی اقتصاد ژاپن تمرکز اقتصادی در تعدادی از بنگاه‌ها موسوم به گروه‌های کسب‌وکار است. گروه‌های کسب‌وکار ژاپن، قبل از جنگ جهانی دوم به «زایباتسو» (Zaibatsu) معروف بوده‌اند.^{۲۲} در واقع دولت ژاپن براساس این فرض عمل

کرده که رقابت بین چند شرکت معدود که هماهنگی موزونتری داشته باشند نسبت به اینکه یک شرکت بزرگ با تعداد زیادی حریف کوچکتر رقابت کند، ترجیح دارد. زایباتسوها چیزی شبیه به تراست‌های آمریکایی (مجموعه‌های صنعتی - مالی) در اواخر قرن نوزدهم بودند، که یک شرکت هلدینگ یا تراست در مرکز مجموعه قرار داشت که تولید و بازاریابی را هماهنگ و هدایت میکرد. این شرکت‌ها قادر به کنترل بالای اقتصاد بودند.^{۳۳} (Ingham, 2008: 130-131)

در سال ۱۹۴۵، ده زایباتسوی عمده ۳۵/۲ درصد ارزش کل اقتصاد ژاپن را به خود اختصاص می‌داد، چهار زایباتسوی بزرگ‌تر و معروف‌تر (یعنی میتسویی، میتسوبیشی، سومیتومو و یاسودا) به تنهایی ۲۴/۵ درصد فعالیت اقتصادی ژاپن را در کنترل داشتند. (اسمیت، ۱۳۷۷، ص ۷۷)

با برچیده شدن زایباتسوها بعد از جنگ جهانی دوم،^{۲۴} گروه‌های کسب‌وکاری به نام «کیرتسو» (Keiretsu) ایجاد شدند.^{۲۵} در هر یک از ۶ کیرتسو افقی (شرکت‌های میتسویی، میتسوبیشی، سومیتومو، گروه‌های بانک فوجی (گروه فویو)، بانک سانوا، گروه دای - ایچی کانگیو بانک) یک بانک اصلی هسته گروه کسب و کار را تشکیل میدهد که بنگاه‌های خود را تامین مالی میکند. هر یک از این شش گروه کیرتسوی افقی در انواع متفاوتی از صنایع مشغول بکار هستند که به خوبی با شعار گروه میتسوبیشی یعنی «از ماکارونی تا نیروی اتم» مطابقت دارد. اما شرکت‌های کیرتسوی عمودی (مانند تویوتا، سونی، ماتسوشیتا و هیتاچی) متشکل از یک تولیدکننده و تامین‌کنندگان وابسته هستند و وابستگی به بانک خاصی ندارند (گرچه روابط مستحکمی با بانک‌های کیرتسوی افقی نیز دارند).

سه گروه کیرتسوی افقی، یعنی گروه‌های بانک فوجی (گروه فویو) متشکل از ۲۹ شرکت عضو، بانک سانوا، متشکل از ۳۵ شرکت عضو و گروه دای - ایچی کانگیو بانک (DKB)، با بیش از ۳۰ شرکت عضو می‌باشند. هسته مرکزی هر یک از این سه گروه نیز متشکل از یک بانک و یک شرکت بازرگانی است که آنها نیز تقریباً دارای همان نظم و آرایش صنعتی سه گروه قبلی هستند اما رابطه نسبتاً کمی با یکدیگر دارند. ژاپنی‌ها ساختارهای نهادی به وجود آوردند که در آنها ازسویی شرکت‌ها برای بردن جوایز با ارزش اقتصادی (همانند دستیابی به اعتبارات) رقابت میکردند و ازسوی دیگر به همکاری فعالانه می‌پرداختند. (احمدیان و مقیسه، ۱۳۹۷، ص ۲۹)

۴. سیاست دریچه هدایت و نقش چبول‌ها در کره جنوبی

سیستم دریچه هدایت ژاپن، هنگامی در کره جنوبی و تایوان مرسوم و معروف شد که بخشی از کشور ژاپن (تا سال ۱۹۴۵) بودند اما این سیستم بعد از دوران جنگ نیز تقریباً بدون تغییر در کره جنوبی باقی ماند. (werner, 2015: 124)

حرکت جهش‌وار رشد اقتصادی در کره، با الگوگیری از سبک ژاپن آغاز شد. بنیانگذار تحولات توسعه‌ای کره ژنرال پارک چونگ هی بود. ژنرال پارک، پس از کودتای سال ۱۹۶۱، برای کسب مشروعیت حکومت خود متعهد به ایجاد رشد اقتصادی در کشور شد. (گزارش معجزه آسیای شرقی، بانک جهانی، ۱۹۹۳، ص ۲۰۱). روش وی در ساماندهی اقتصاد، روشی کاملاً غیربوروکراتیک مبتنی بر تصمیمات چکشی، ساده و سراسر بود. وی که در ژاپن تحصیل کرده بود و از عوامل موفقیت اقتصادی ژاپن اطلاع داشت، برنامه توسعه‌ای با محوریت دولت در جهت‌گیری‌های اساسی اقتصاد، به سبک ژاپن طراحی کرد که بخش اصلی آن کنترل‌های متمرکز بر شیوه خلق و هدایت اعتبار توسط بانک‌ها بود. او در شکل‌دهی به سازمان‌های متولی و راهبر توسعه نیز به‌طور قابل توجهی از سازمان‌های ژاپنی (مانند وزارت مالیه، وزارت تجارت و صنعت و بانک توسعه ژاپن) تقلید کرد (Brown, 2013: 309-310). پس از به قدرت رسیدن ژنرال پارک، جهت کلی نظام اقتصادی کره در حمایت از بنگاه‌های بزرگ و رشد اقتصادی صادرات‌محور با توجه به اندازه کوچک بازار داخلی تعیین شد. ژنرال پارک، با الگوگیری از ژاپن، یک نهاد فراوزارتخانه‌ای با هدف برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی متمرکز ایجاد و مسئول تدوین سیاست صنعتی کرد. بانک‌ها را ملی کرد و از طریق سلطه بر نظام بانکی و هدایت اعتبارات ارزان‌قیمت، بنگاه‌های بزرگ را به‌صورت دستوری به سمت صنایع ترجیحی سوق داد (احمدیان، ۱۳۹۶، ص ۱). مهمترین ابزار اجرای اهداف دولت «وام‌های سیاستگذاری شده» بود (کیم، ۱۹۹۰؛ بانک جهانی، ۱۹۹۳-۱۹۸۷؛ بالاسا، ۱۹۹۰؛ چوی و کوواک، ۱۹۹۰؛ چو، ۱۹۹۳؛ چانگ، ۱۹۹۱؛ پارک، ۱۹۹۰)، که ۵۸ درصد از کل وام‌های بانکی بین ۱۹۶۲ و ۱۹۸۷ به حساب می‌آید. دولت، نسبت «وام‌های سیاستگذاری شده» به «کل وام‌ها» را طی دوره ۱۹۶۳-۱۹۸۵ به استثنای سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ کاملاً بالای ۶۰ درصد نگه داشت (لی و سایرین، ۱۹۸۷). همانند بسیاری از سایر کشورهای در حال توسعه، تخصیص اعتبار در کره تحت کنترل سفت و سخت دولت بود. سهم زیادی از منابع مالی به سمت بخش‌های مطلوب نظر دولت هدایت می‌شد (یون هی: ۲۰). در سال ۱۹۷۶، وام‌های سوبسید شده، ۶۰ درصد وام‌های

بانکی را تشکیل می‌دادند که این سهم در سال ۱۹۹۶ به ۴ درصد کاهش یافت (طلایی، ۱۳۷۹، ص ۴۲). بزرگ‌ترین دغدغه سیاستگذاران کره‌ای در پیر و بال دادن به بخش‌های بهره‌ور، بزرگ بودن مقیاس آن صنایع بود. مجتمع شرکت‌های بسیار بزرگ کره، معروف به «چبول»^{۲۶}، متشکل از رشته‌های کاملاً متنوع فعالیت و نوعاً با مالکیت و مدیریت خانوادگی است. چبول‌ها شبیه تراست‌های آمریکایی قرن بیستم و زایباتسوها^{۲۷} ژاپنی هستند (نورث، ۱۳۹۵، ص ۴۵۴). فعالیت «چبول‌ها» در تمامی زمینه‌های صنعتی است. آنها در طیف وسیعی از صنایع الکترونیک، کشتی‌سازی، ساختمان‌سازی تا شرکت‌های انتشاراتی، بیس‌بال و تیم‌های بسکتبال و فوتبال و هتل‌داری فعالند. پنج واحد از شرکت‌های بزرگ اول کره در سال ۱۹۹۵ به‌طور متوسط هریک دارای ۴۰ شرکت بوده‌اند که این شرکت‌ها در ۳۰ زمینه مختلف صنعتی رقابت کرده‌اند. بزرگ‌ترین گروه شرکت‌ها تقریباً در بزرگ‌ترین صنایع مشغول کارند (پتروشیمی، کشتی‌سازی، اتومبیل و صنایع الکترونیک) و در مقایسه با شرکت‌های رقیب خارجی خود، در زمینه‌هایی بسیار متنوع‌تر کار می‌کنند (طلایی، ۱۳۷۹، ص ۴۳). تقریباً از ۱۰۰ شرکت صنعتی بزرگ کره، ۷۰ شرکت به این مجتمع‌های بزرگ شرکت‌ها تعلق دارد. در سال ۱۹۹۵، ۳۰ مجتمع بزرگ کره ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تولید کرده‌اند و سهم آنها در تولید ناخالص داخلی بخش صنعت ۴۱ درصد بوده است (این سهم در یک دهه قبل یعنی در سال ۱۹۸۵، ۲۰ درصد بود) این شرکت‌ها ۵ درصد اشتغال کره را به‌خود اختصاص می‌دهند، ولی ۵۰ درصد صادرات ۱۳۰ میلیارد دلاری سال ۱۹۹۵ کره و ۱۴ درصد کل وام‌های بانکی را به‌خود اختصاص داده‌اند. از میان مجتمع‌های بزرگ صنعتی مورد بحث، چهار گروه اول، یعنی هیوندایی، سامسونگ، ال‌جی، دوو، کاملاً برجسته‌اند. این چهار شرکت بزرگ به تنهایی، در سال ۱۹۹۵، ۹ درصد تولید ناخالص داخلی کره را تولید کردند. کلیدی‌ترین بخش‌های صادراتی در سلطه آنهاست و در بخش‌های مهمی نظیر صنایع الکترونیک، کشتی‌سازی، حافظه‌های کامپیوتری، تولید اتومبیل، صنایع پتروشیمی از رقبای بین‌المللی مهم شرکت‌های خارجی محسوب می‌گردند و در لیست ۵۰۰ شرکت بزرگ جهان مجله فورچون از جایگاه مهمی برخوردارند.^{۲۷} در سال ۱۹۹۵، سه شرکت اول فعال در زمینه نیمه‌هادی‌ها، یعنی سامسونگ، هیوندایی و شرکت ال‌جی، ۷۰ درصد سود خالص ۳۰ شرکت اول کره جنوبی را به‌خود اختصاص دادند. (طلایی، ۱۳۷۹، صص ۳۹-۴۲)

۵. از برنامه اعتباری تا دریچه هدایت در چین

با شروع اصلاحات اقتصادی از سال ۱۹۷۸ تا سال ۲۰۱۵، تولید ناخالص داخلی حقیقی چین با نرخ میانگین سالانه حدود ۹/۷ درصد رشد پیدا کرد به طوری که طی ۳۸ سال اخیر، اقتصاد چین به قیمت ثابت دلاری حدوداً ۳۰ برابر شده است. همچنین بانک جهانی تخمین میزند که از سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۱۰، ۶۷۹ میلیون نفر در چین از فقر شدید نجات پیدا کردند. اکنون چین به بزرگترین اقتصاد (براساس برابری قدرت خرید)، بزرگترین تولیدکننده، بزرگترین تجارت‌کننده کالا و بزرگترین نگهدارنده ذخایر ارز خارجی در جهان تبدیل شده است (Morrison, 2015: 1).

پس از بازدید دن شیائوپنگ از ژاپن، هدایت اعتبار در چین به عنوان بخشی از اصلاحات اقتصادی او در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی ایجاد شد. (werner, 2015: 124)

برنامه اعتباری (credit plan) به عنوان مهمترین تصمیم سیاست پولی از زمان شروع اصلاحات اقتصادی تا سال ۱۹۹۸، هر ساله توسط سه نهاد اصلی وزارت مالیه، شورای برنامه‌ریزی دولت و بانک مرکزی اجرا میشد. برنامه اعتباری شامل تصمیمات تخصیص اعتبار مبتنی بر اهداف سیاستی (بلندمدت) یا دستورالعمل‌هایی برای اهداف اصلی اقتصادی مانند رشد سالیانه تولید، سرمایه‌گذاری، تورم (که اهداف مذکور عمدتاً توسط کمیسیون برنامه‌ریزی دولت (State Planning Commission) پیشنهاد و توسط شورای دولتی تصویب میشد) بود که کل نیازهای سرمایه‌گذاری مبتنی بر بخش-های اقتصادی و منطقه‌ای را دربرمیگرفت. توافق بر سر نیازهای سرمایه‌گذاری از طریق یک فرایند مذاکرات پایین به بالا و رفت و برگشتی صورت می‌گرفت که خروجی آن طرح‌های سرمایه‌گذاری بود. روند تهیه برنامه اعتباری بدین صورت بود که شعب استانی بانک‌های تخصصی، پیشنویس برنامه‌های اعتباری سالیانه خود را (با کمک و هدایت قابل توجه دولت‌های محلی) که شامل مجموع طرح‌های شهری و شهرستانی بود را آماده می‌کردند و به تصویب دفاتر مرکزی‌شان می‌رسانند و دفاتر مرکزی بانک‌های تخصصی، پیشنویس طرح‌های اعتباری را به دفاتر مرکزی بانک مرکزی ارسال می‌کردند. سپس شعب استانی بانک مرکزی طرح‌های اعتباری منطقه‌ای را منسجم و تقویت کرده و به دفاتر مرکزی‌شان می‌فرستادند. بانک مرکزی طرح‌ها را از طریق روند مذاکره‌ای بین کمیسیون‌های دولت مرکزی و وزارتخانه‌ها، مورد داوری و بررسی قرار میداد. در این فرایند به بانک مرکزی اختیارات صلاح‌دیدگی بسیاری اعطا شده بود. پس از بازبینی

طرح اعتباری توسط کمیسیون برنامه‌ریزی دولت، کمیسیون تجاری و اقتصادی دولت (State Economic and Trade Commission) و وزارت مالیه، طرح اعتباری نهایی توسط شورای دولتی تأیید می‌شود. در مرحله نهایی، تهیه برنامه اعتباری به چهار دسته زیربخش‌های صنعتی و پروژه‌های اصلی (که الزام قانونی دارند)، تخصیص‌های اعتباری بر حسب نوع اعتبار (سرمایه در گردش، تعمیر و نوسازی و ایجاد سرمایه ثابت)، سقف اعتبار فصلی و سالانه برای هر یک از بانک‌های تخصصی و نهادهای مالی غیربانکی و تخصیص‌های منطقه‌ای (استان، شهرستان و شهرهای مهم) تقسیم‌بندی می‌شود. در ابتدای برنامه اعتباری، نقش بانک مرکزی صرفاً به تخصیص اعتبار به استان‌های دارای کسری بودجه و نظارت بر اجرای سقف اعتباری محدود می‌شود اما در ادامه نقش بانک مرکزی به طور چشمگیری افزایش پیدا کرد و از طرفی نقش کمیسیون برنامه‌ریزی دولت از تخصیص اعتبارات بصورت جزئی (ردیف بودجه ای)، بر برخی از کالاهای استراتژیک، بخش‌ها و پروژه‌های بزرگ متمرکز شد. به دلیل اینکه کمیسیون برنامه‌ریزی دولت نقش رهبری و هدایت را در پروژه‌های انتخابی داشت، عمدتاً سهمیه‌های وامدهی بلندمدت را تعیین می‌کرد در حالیکه کمیسیون تجاری و اقتصادی دولت در خصوص سهمیه‌های وامدهی میان مدت برای پیشرفت فناوری، حرف آخر را می‌زد. تحت برنامه اعتباری، در اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود یک سوم از وامدهی بزرگترین بانک تخصصی یعنی بانک صنعت و تجارت چین به بخش‌های کلیدی اقتصاد تخصیص داده شد. یک سوم دیگر به دارایی‌های ثابت و ۱۰ درصد دیگر برای پروژه‌های خاص دولت‌های محلی وامدهی شد. تنها کمتر از ۲۰ درصد وامدهی بانک به صورت مستقل و اختیاری تصمیم‌گیری شد. معمولاً ۸۵-۸۰ درصد از وامدهی بانکی بصورت سرمایه در گردش (بین ۶۵-۶۰ درصد صنعتی و ۲۰ درصد به بنگاه‌های تجاری) بود و ۲۰-۱۵ درصد باقیمانده به نوسازی ماشین‌آلات تخصیص داده شد.^{۲۸} (Montes-Negre, 1995:29-31)

چهار بانک دولتی (SOCB) که به Big Four نیز معروف هستند، از سال ۱۹۷۹ برای اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت تأسیس شدند. همه بانک‌های کاملاً دولتی سابق همانطور که از نامشان مشخص است، ابتدا در بخش‌های تخصصی برای اعمال سیاست‌های اقتصادی دولت فعال بوده‌اند: بانک ساخت و ساز چین (CCB) در طرح‌های ساخت و ساز، بانک چین (BOC) در تجارت بین‌الملل، بانک تجارت و

صنعت چین (ICBC) در وام‌دهی تجاری و صنعتی و بانک کشاورزی چین (ABC) در وام‌دهی برای بخش کشاورزی.

در راستای اصلاحات بنگاه‌های دولتی، دولت چین به منظور ایجاد صرفه‌های ناشی از مقیاس و افزایش تخصص‌گرایی، بنگاه‌های دولتی را برای تبدیل به گروه‌های تجاری (Business Groups) تشویق کرد. دولت همچنین عقیده داشت که از طریق گروه‌های تجاری می‌تواند سیاست‌های صنعتی را کارا تر اجرا کند. در واقع با توجه به آموختن از تجربه کره جنوبی و ژاپن، دولت چین باور داشت در اقتصادی که توسط تعدادی از گروه‌های تجاری بزرگ، رهبری می‌شود، به‌کارگیری سیاست‌های صنعتی کم هزینه‌تر و کارا تر است. مفهوم گروه‌های تجاری اولین بار در سال ۱۹۸۶ در اسناد رسمی شورای دولتی ارائه شد و بر این اساس دولت، بنگاه‌های دولتی را تشویق کرد تا گروه‌های تجاری را شکل دهند^{۲۹} (Colpan, 2010: 218). در واقع سیاستمداران چین بعد از دهه ۱۹۷۰ بواسطه تجربه سیاست صنعتی کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری در اروپا و آمریکا در طی مرحله پیشرفت (catch-up) اقتصادیشان عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفتند در سال ۱۹۹۸، وو بانگو معاون رئیس شورای دولتی چین بیان کرد: «در حقیقت رویارویی‌های اقتصادی در سطح بین الملل نشان می‌دهد که اگر کشوری چندین شرکت یا گروه‌های بزرگ داشته باشد، از حفظ سهم و موقعیت بازاری خاصی در ترتیبات اقتصاد بین‌الملل مطمئن خواهد شد» (Nolan, 2010: 17).

همانند همه اصلاحات چین، افزایش حمایت از بنگاه‌های بزرگ از یک فرآیند آزمایشی (ترکیب دستورات مرکزی با ابتکار عمل از پایین) شروع شد. شورای دولتی در دهه ۱۹۹۰ یک «تیم ملی» از ۱۲۰ گروه متشکل از شرکت‌های بزرگ (large enterprise groups) را انتخاب کرد.^{۳۰} این شرکت‌ها عمدتاً در بخش‌های مهم استراتژیک از جمله تولید برق، ذغال سنگ، اتومبیل، الکترونیک، آهن و فولاد، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، مصالح راه و ساختمان، حمل و نقل، هوا فضا و داروسازی بودند (Nolan, 2001: 18). ۱۲۰ گروه شرکت‌های آزمایشی انتخاب شده توسط شورای دولتی به‌عنوان رهبرانی در صنایعشان بودند.^{۳۱} «تیم ملی» حمایت‌های مالی دولتی گسترده‌ای دریافت کردند. چهار بانک بزرگ دولتی چین یعنی بانک صنعت و تجارت، بانک کشاورزی، بانک چین و بانک ساخت‌وساز همگی حمایت‌های ویژه‌ای برای پیدایش گروه‌های متشکل از شرکت‌های بزرگ ارائه دادند. در واقع بانک‌های دولتی برای اجرای سیاست‌های صنعتی چین، منابع را به بخش‌های کلیدی دولتی متمرکز می‌کردند. در این

خصوص معاون رئیس بانک تجارت و صنعت چین می‌گوید: «حمایت شرکت‌های بزرگ دولتی نه تنها وظیفه ما بلکه استراتژی کلیدی برای گسترش مان هست». بانک ساخت‌وساز چین نیز مدعی است که «به دلیل تمرکز بر شرکت‌های بزرگ و رها کردن بنگاه‌های کوچک با عملکرد ضعیف، به بازدهی خوبی دست یافته است». همچنین بانک ساخت‌وساز چین می‌گوید شرکت‌های بزرگ ۹۵ درصد وام‌ها را به موقع بازپرداخت کرده‌اند و وام‌های مشکل‌دار برای شرکت‌های بزرگ نیز کمتر از ۱ درصد کل وام‌ها می‌باشند. بانک ساخت‌وساز چین، ۵۰۰ شعب حرفه‌ای برای ارائه مشاوره به شرکت‌های بزرگ و نیز دسترسی راحت‌تر به بازار سرمایه برای گروه‌های شرکت‌های بزرگ دارد. بانک چین نیز در ارائه وام‌ها به صنایع با مقیاس بزرگ فعال بوده است. به‌طور مثال در سال ۱۹۹۷ بانک چین به شرکت کونکا (بنگاه پیشرو در صنعت الکترونیک)، یکی از بزرگترین وام‌ها برای یک شرکت تولیدی را تا آن زمان اعطا کرده است (مجموعاً نیم میلیارد دلار). بانک صادرات و واردات چین نیز ضمانتنامه‌های اعتباری صادراتی به بنگاه‌های بزرگ در بخش‌هایی مانند الکترونیک، کشتی‌سازی و ماشین‌آلات پیشرفته ارائه کرده است. تنها در سال ۱۹۹۶، این بانک ۴,۳ میلیارد دلار برای صادرات ماشین‌آلات و صنایع الکترونیکی تأمین مالی کرده است. (Nolan, 2010: 19)

آمارهای رسمی چین نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۴ حدود ۴۳ درصد از ارزش افزوده صنعت، ۴۷ درصد از سرمایه‌ثابت بنگاه‌های صنعتی، ۵۷ درصد ارزش صادرات بنگاه‌های صنعتی را بنگاه‌های بزرگ در چین تشکیل می‌دادند.

۶. نتیجه‌گیری

تجربه شش برنامه توسعه در سی سال اخیر ایران حاکی از دورشدن تدریجی از الگوی هدایت بخشی از اعتبارات بانکی به بنگاه‌های رقابت‌پذیر و بهره‌ور و نزدیک شدن به مدل آزادسازی بازارهای مالی با کمترین مداخله دولت در هدایت تسهیلات است. حال آنکه بهترین تجارب توسعه شرق آسیا و حتی تجربه دهه ۱۳۴۰ ایران موید لزوم برقراری پیوند میان سیاست اعتباری و سیاست صنعتی می‌باشد. حمایتی که برخلاف تجربیات اخیر، به صورت حمایت خرد و کور برای هزاران بنگاه فاقد مقیاس رقابت‌پذیر نباشد.

پرسش این است که اگر نخواهیم شبکه بانکی را به شکل کاملاً دولتی اداره کنیم، چگونه می‌توانیم از تحقق هدف حمایت از تولید مطمئن باشیم؟

تجربیات موفق مذکور در مقاله از الگوی هدایت اعتبار به سمت بنگاه‌های تولیدی کارآفرین، بزرگ مقیاس و متعهد به افزایش مستمر صادرات پشتیبانی می‌کند. این هدایت اعتبار مستلزم تعیین سیاست صنعتی آتی کشور و همگراساختن سیاست اعتباری با هدف بخش واقعی توسط یک دولت توسعه‌گرا، مستقل از نفوذها و سالم است که بتواند همزمان دو نقش هماهنگ‌ساز (coordinator) را در بخش مالی و واقعی ایفا نماید:

۱. باهدف کاهش هزینه مبادله بانکها و دولت برای نظارت و همچنین انگیزه‌مندشدن بانکها در حمایت از تولید، به متشکل ساختن واحدهای تولیدی رقابت‌پذیر که صرفه مقیاس لازم را دارند مبادرت ورزد، روشن است که در این مدل باید در هر رشته فعالیت تعداد محدودی تولیدکننده بزرگ وجود داشته باشد و باقی، در زنجیره ارزش این بنگاه‌ها فعال شوند. این سیاست اگر با متعهدساختن آن شرکتها به افزایش مستمر بهره‌وری (از طریق شاخص افزایش سهم بازار صادراتی) همراه شود، نوعی اعطای رانت مولد و مثبت محسوب خواهد شد.

۲. ضمن اجازه به خصوصی شدن شبکه بانکی، باید اعطای امتیاز انحصاری خلق پول به بانکها با الزام آنها به تامین منافع ملی و حمایت از تولید باشد به نحوی که هدایت بخشی از اعتبار به سمت واحدهای تولیدی رقابت‌پذیر بعنوان یک دستورکار شبکه بانکی تعیین شود. این اعتبار، نسبت مستقیمی با عملکرد بنگاه‌ها در بخش صادراتی و خوش‌حسابی آنها در بازپرداخت تسهیلات و تعهدات مالیاتی و غیره دارد.

از الزامات این رویکرد، باور به لزوم ایفای نقش فعال دولت البته با روشهای سازگار با بازار (market friendly)، پاک‌ساختن بروکراسی دولت از فساد و قبضه شدن (captured) توسط گروه‌های ذی‌نفع، تصریح به سیاست صنعتی کشور در میان‌مدت و منحصراً ساختن امتیازها و معافیت‌های قانونی به بخشهای مورد حمایت در سیاست صنعتی است.

پی‌نوشت

ا عملیات ری‌فایننس با هدف‌گذاری بلندمدت (LTROs) یکی از ابزارهای سیاست پولی غیرمعمول بانک مرکزی اروپاست که در سال ۲۰۱۴ ایجاد و دومین برنامه آن در سال ۲۰۱۶ آغاز شد. از طریق این ابزار وام‌های بلندمدت به بانکها اعطا میشود تا آنها را به افزایش وامدهی به کسب-وکارها و مصرف‌کنندگان در ناحیه یورو ترغیب کند.

۲ کشورهای مالزی و هند نیز از این ابزار در دوره‌ای استفاده کردند. (werner,2015:124)
۳ در می سال ۱۹۲۲ نیروهای متفقین بر اعطای کنترل خصوصی مطلق بر بانک مرکزی
آلمان (Reichsbank) پافشاری کردند.

۴ گرچه حتی آلمانی‌ها برای تدارکات جنگ جهانی اول از سیستم هدایت اعتبار برخوردار بودند.
۵ ساخت به جریان اقتصادی موسوم به *real bills doctrine* یا *banking-school view* علاقمند بود.
آنها استدلال میکردند که گسترش اعتبار برای تولید محصولات جدید با ارزش افزوده بالاتر
نمیتواند تورمزا باشد. (werner,2006:130)

۶ برای اینکه این فشارها اثرگذاری بیشتری داشته باشد، ساخت بانک‌ها را در صورت سرپیچی از
سیاست‌های کمی و کیفی بانک مرکزی، آنها را تهدید به قطع کردن از منابع بانک مرکزی میکرد.
بطور مثال در یک یادداشت داخلی رایش بانک در سال ۱۹۲۴ بطور قاطعانه‌ای بیان میکند که
بانک مرکزی ابزارهای قابل توجهی برای اعمال فشار در اختیار دارد که در بکارگیری آنها تأخیر
و تردید نمی کند. (werner,2002:11)

۷ ساخت به دنبال حذف ظرفیت مازاد، کاهش هزینه‌های صنعت از طریق گسترش تولید انبوه،
افزایش تمرکز صنعت و ادغام شرکت‌ها بود. او متقاعد شده بود که اقتصاد آلمان بطور بنیادی
باید از طریق بسته شدن و ادغام شرکت‌ها سازماندهی مجدد شود. (werner,2002:10)
۸ با این حال مداخله دولت شکل مدیریت خرد مانند اقتصاد دستوری را به خود نمیگرفت و
هدایت اعتبار و طراحی نهادی ایجاد انگیزه‌ها در داخل یک محیط بازارمحور بود.
۹ حدود ۷۰ درصد از سهم بازاری بانک‌ها در آلمان در اختیار بانک‌های تعاونی محلی و بانک‌های
پس‌اندازی محلی دولتی است.

10. Robert E Litan, William Baumol, Carl J. Schramm

۱۱ در واقع اقتصاددانان ژاپنی و بوروکرات‌های دولتی، رویدادها و اتفاقاتی که در آلمان می‌گذشت،
از جمله سیاست هدایت اعتبار بانک مرکزی آلمان را از نزدیک نظاره می‌کردند. مقامات ژاپنی
به‌طور منظم به برلین اعزام می‌شدند و سفارت خانه ژاپن (محلی که آنها در آلمان مستقر
می‌شدند) از بانک مرکزی آلمان نیز چندان دور نبود. ژاپنی‌ها سریعاً به پتانسیل ایجاد شده
توسط سیاست هدایت اعتبار پی بردند. (werner,2006:133)

۱۲. ایشیمادا در خاطراتش نقل می‌کند که بیشترین تأثیر در آلمان را از ساخت گرفته و چندین مرتبه
او را در دفتر کارش ملاقات کرده که هر بار نیز با آغوش باز ساخت مواجه شده است. روابط
بین این دو صمیمانه‌تر می‌شود به طوری که اندکی بعد از جنگ جهانی دوم وقتی که ایشیمادا
رئیس بانک مرکزی ژاپن شد، ساخت به ملاقات ایشیمادا در ژاپن رفت. (werner,2006:134)

۱۳. دکتر ساخت از جولای تا نوامبر ۱۹۵۱ مشاور دولتی اندوزی بود و به هند و تایلند نیز سفر
کرده بود. سپس وی برای مشاوره دادن به ایران و مصر دعوت شد. پیش از این نخست وزیر

نقد برنامه‌های توسعه ایران از منظر ارتباط بخش مالی و واقعی ۱۹۷

ایران، محمد مصدق از محمدرضا پهلوی درخواست قدرت دیکتاتوری کامل برای اجرای هر برنامه ساخت را کرده بود. (werner,2006:140)

۱۴ مبنای این برنامه و طرح از بالا به پایین بود. اول اینکه تولید لازم و مطلوب از بالا تصمیم گرفته می‌شد، سپس سلسه مراتبی از تولیدکنندگان، پیمانکاران فرعی و واردکنندگان مواد اولیه تعیین می‌شدند. بانک‌ها سپس ملزم بودند تا اطمینان حاصل کنند که همه بنگاه‌های مربوطه توان مالی مورد نیاز برای تهیه مواد اولیه فرایند تولیدشان را دارند. در نهایت بانک مرکزی تضمین می‌کرد که بانک‌ها منابع کافی و اعتبار مستقیم را بطرز مناسبی خواهند داشت. اساس و پایه هدایت اعتبار آمارهای دقیق و جزئی بودند که بانک‌ها ملزم به ارائه آنها بودند.

۱۵ تولیدکنندگان در گروه ۱ به یک بانک اصلی متصل می‌شدند که وظیفه بانک مذکور این بود که مطمئن شود وام کافی به بنگاه برای حصول اهداف تولیدی‌اش، پرداخت شده است.

۱۶. میراث جنگ، شرکت یاماها را قادر ساخت تا پس از جنگ فعالیت خود را با تولید موتور سیکلت متنوع کند.

۱۷ تقریباً میتوان گفت همان سیستم قبل از جنگ جهانی دوم در ژاپن، پس از جنگ نیز ادامه پیدا کرد.

۱۸. گرچه بسیاری از کشورها طرح‌های وام‌دهی تحت حمایت دولتی دارند اما برنامه ژاپن از نظر اندازه قابل توجه بود. تا سال ۲۰۰۱، طرح وام‌دهی و سرمایه‌گذاری مالی بیش از ۴۰۰ تریلیون یین (۸۲ درصد تولید ناخالص داخلی ژاپن) بود. تقریباً نیمی از مخارج دولت با قرض‌گیری از حساب‌های پس‌اندازی خود مردم ژاپن تأمین مالی شد. (Brown,2013: 210)

۱۹ بانک‌های خصوصی از روند تصمیم‌گیری مربوط به درجه هدایت حذف شدند. هیچ مذاکره‌ای انجام نمیشد و صرفاً یک دستور از سمت بانک مرکزی بود. (werner,2005:278) به نقل از یک کارمند بانک خصوصی)

۲۰ اگر این برنامه‌های وام‌دهی جدید فراتر از میزان وام‌دهی با ذخایر قانونی موجود بود، بانک مرکزی این ذخایر را به بانک‌ها وام‌دهی میکرد. (werner,2005:270)

۲۱ در روزهای ابتدایی، به دلیل عدم تجربه و توسعه کافی بانک‌ها، دولت باید بیشتر درگیر جزئیات تصمیم‌گیری برای تأمین مالی صنایع می‌شد. بنابراین وزارت صنعت و تجارت بین‌الملل ژاپن نقش بسیار وسیع‌تری را بازی کرد که عملاً وظایف سیاست صنعتی، انتخاب برندگان و... را برعهده گرفت. (Locke, 2004:7)

۲۲ زایاتسو به مجموعه‌ای از بنگاه‌های به لحاظ قانونی مستقل اطلاق می‌شود که به‌طور کامل یا بخشی در مالکیت یک شرکت هلدینگ یا شرکت مادر هستند. خانواده یا مؤسسان گاه به‌طور انحصاری مالک هلدینگ یا شرکت مادر بوده و کنترل مؤثری بر بنگاه‌های گروه دارند.

(Miyajima & Kawamoto, 2010:98)

- ۲۳ مانند جی‌بی مورگان در فولاد، راکفلر در نفت و دوپونت در مواد شیمیایی.
- ۲۴ یکی از دلایل برجیده شدن زایباتسوها این بود که از سوی آمریکا آنها متهم بودند که به‌عنوان حامی اصلی نظامی‌گری و توسعه‌طلبی ملی‌گرایانه در دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، در بهره‌کشی از مناطقی که ژاپن فتح کرده بود، مشارکت مستقیمی داشته است. (اسمیث، ۱۳۷۷، ص ۷۷)
- ۲۵ واژه کیرتسو به خوشه‌هایی از بنگاه‌ها با مدیریت مستقل اطلاق می‌شود که فعالیت‌هایشان با سازوکارهای حکمرانی شرکتی نظیر شوراهای ریاستی، مالکیت متقابل و مبادلات پرسنلی درهم تنیده شده‌است. (ساساکی، ۱۳۷۴، ص ۲۷)
۲۶. اصطلاح کره‌ای Chaebol دقیقاً ترجمه عبارت Zaibatso در ژاپن است.
۲۷. مثلاً صنایع سنگین هیوندایی، کشتی‌سازی دوو و ماشین‌سازی سنگین و صنایع سنگین سامسونگ در میان ۱۰ شرکت جهانی کشتی‌سازی سه شرکت اول محسوب می‌گردند و شرکت میتسوبیشی در مقام چهارم قرار دارد. صنایع الکترونیک سامسونگ، بزرگ‌ترین سازنده چیپ‌های حافظه در جهان است.
۲۸. همچنین حجم عظیمی از وام‌دهی بانک ساخت و ساز چین برای سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت و بانک کشاورزی چین برای خرید محصولات کشاورزی و سرمایه‌گذاری در بخش روستایی صرف شد.
- ۲۹ یکی از مهمترین مشخصات گروه‌های تجاری بزرگ در چین که آنها را از همتایان‌شان در کشورهای کره جنوبی و ژاپن متمایز می‌کند، این است که اکثر گروه‌های تجاری، نهادهای چند صنعتی متعلق به دولت هستند و تحت مالکیت خانواده‌های خاص (مانند کره جنوبی و ژاپن) نیستند.
۳۰. شورای دولتی اولین دسته ۵۷ گروه تجاری بزرگ را به عنوان گروه ملی آزمایشی در سال ۱۹۹۱ انتخاب کرده بود که در سال ۱۹۹۷ آن را به ۱۲۰ گروه افزایش داد.
۳۱. دو دلیل برای این مساله وجود دارد که چرا دولت گروه‌های ملی آزمایشی انتخاب کرد: ۱- برای اینکه گروه‌ها در بخش‌های خاصی، بازیگران بین‌المللی شوند و ۲- بهبود عملکرد بنگاه‌های دولتی که عملکرد ضعیفی داشتند، از طریق ترکیب آنها با گروه‌های تجاری که توسط بنگاه‌های دولتی با عملکرد خوب رهبری میشدند.

کتاب‌نامه

- احمدیان، مریم (1396) "الگوی راهبردی حمایت از تولید ۶. نقش دولت کره جنوبی در تولد و رشد برندهای موفق جهانی"، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- احمدیان، مریم. مقیسه، محسن (۱۳۹۷) "الگوی راهبردی حمایت از تولید ۹. درس‌هایی از تجربه ژاپن"، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

نقد برنامه‌های توسعه ایران از منظر ارتباط بخش مالی و واقعی ۱۹۹

- اسمیت، دنیس (۱۳۷۷) *تاریخ اقتصادی ژاپن ۱۹۹۵-۱۹۴۵*، ترجمه محمد حسین وقار، انتشارات اطلاعات.
- اینگهام، جفری (۱۳۹۷) *سرمایه داری*. ترجمه سیداحسان خاندوزی و علیرضا اشرفی. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، در دست چاپ.
- بانک جهانی (۱۳۷۹) *معجزه آسیای شرقی*، ترجمه محمد تقی بانکی، تهران، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش).
- رجیبور، حسین (۱۳۹۵) "ارزیابی جایگاه استراتژی توسعه صنعتی در برنامه های توسعه کشور". گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ساساکی، نائوتو (۱۳۷۴) *ساختار مدیریت صنعتی ژاپن*، ترجمه محمد نقی زاده، انتشارات اطلاعات.
- طلایی، محسن (۱۳۷۹) *کره جنوبی سازه‌های توسعه و بحران*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، تهران.
- مقیسه، محسن (۱۳۹۷) "الگوی راهبردی حمایت از تولید ۴. تجربه دولت چین (با رویکرد تأمین مالی، سرمایه‌گذاری و ایجاد بنگاه‌های بزرگ)"، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- نورث، داگلاس و همکاران (۱۳۹۵). *سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت*، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، انتشارات روزنه.
- ویلیام جی بامول، رابرت ای لیتان، کارل جی شرام (۱۳۸۹) *سرمایه‌داری خوب، سرمایه‌داری بد و اقتصاد رشد و کارآفرینی*، علی حبیبی (مترجم)، مجتبی خالصی، نشر وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.

Akiyoshi, H. (1993). *Monetary Policies Japan. The Politics of Economic Change in Postwar Japan and West Germany: Volume 1: Macroeconomic Conditions and Policy Responses*. Springer.

Benes, J., & Kumhof, M. (۲۰۱۲). "The Chicago Plan Revisited". International Monetary Fund.

Brown, E. H. (2013). *The public bank solution: From austerity to prosperity*. Third Millennium Press.

Chen, Y., & Werner, R. A. (2011). "The role of monetary aggregates in Chinese monetary policy implementation". *Journal of the Asia Pacific economy*, 16(3), 464-488.

Churm, R., Radia, A., Leake, J., Srinivasan, S., & Whisker, R. (2012). The funding for lending scheme.

- Colpan, A. M., Hikino, T., & Lincoln, J. R. (2010). *The Oxford handbook of business groups*. Oxford University Press
- European Central Bank (2014), "ECB announces monetary policy measures to enhance the functioning of the monetary policy transmission mechanism", Press Release, 5 June, available at www.ecb.europa.eu/press/pr/date/2014/html/pr140605_2.en.html (accessed 15 July 2014).
- Fukumoto Tomoyuki, Higashi Masato, Inamura Yasunari, Kimura Takeshi (2010) "Effectiveness of Window Guidance and Financial Environment In light of Japan's experience of financial liberalization and a bubble economy", Bank of Japan review, August
- Goodhart, C. A. E. (1989). *Money, information and uncertainty*. Macmillan International Higher Education.
- Ingham, G. (2013). *Capitalism: With a New Postscript on the Financial Crisis and Its Aftermath*. John Wiley & Sons.
- Locke, R. (2007). "Japan, refutation of Real World Economics: A Post-Autistic Economics Reader", 237.
- McGregor, R. (2010) *The Party: The Secret World of China's Communist Rulers*. New york: harper- Collins. Kindle edition.
- Miyajima, Hideaki & Shinya Kawamoto(2010) "Business groups in prewar Japan", the oxford handbook of BUSINESS GROUPS
- Montes-Negret, F. (1995). "China's credit plan: An overview". *Oxford Review of Economic Policy*, 11(4), 25-42.
- Morrison, W. M. (2013). "China's economic rise: history, trends, challenges, and implications for the United States". Library of Congress, Congressional Research Service.
- Nolan, P. (2001). *China and the Global Economy: National Champions, Industry Policy, and the Big Business Revolution*.
- Ryan-Collins, J., Greenham, T., Werner, R., & Jackson, A. (2011). *Where does money come from? A guide to the UK monetary and banking system*. New Economics Foundation.

نقد برنامه‌های توسعه ایران از منظر ارتباط بخش مالی و واقعی ۲۰۱

- Szamosszegi, A., & Kyle, C. (2011). "An analysis of state-owned enterprises and state capitalism in China" (Vol. 52). Capital Trade, Incorporated for US-China Economic and Security Review Commission.
- Walter, C., & Howie, F. (2012). *Red capitalism: The fragile financial foundation of China's extraordinary rise*. John Wiley & Sons.
- Werner, R. (2006). *Aspects of German monetary and development economics and their reception in Japan. Economic Development and Social Change: Historical Roots and Modern Perspectives*, Abingdon: Routledge, 125-143.
- Werner, R. (2015). Credit creation,116-119. Credit easing,121-123. Credit guidance,123-125. Quantity theory of credit,416-419. Reichsbank.434-437.
- Rochon, L. P., & Rossi, S. (Eds.). (2015). *The encyclopedia of central banking*. Edward Elgar Publishing.
- Werner, R. (2015). *Princes of the Yen: Japan's Central Bankers and the Transformation of the Economy*. Routledge.
- Werner, R. A. (2005). *New Paradigm in Macroeconomics*. Palgrave.
- Werner, R.A. (۲۰۱۶) "Shifting from Central Planning to a Decentralised Economy: Do we Need Central Banks?" presented at the 14th Rhodes Forum: Dialogue of Civilisations Research Institute, Panel 2: Economic Alternatives when Conventional Models Fail, Rhodes, Greece, on 1 October 2016